



شبهه روز

## آدم عاقل که به خودش ضرر نمی زند!

**شبهه:** آدم عاقل که روزه نمی گیرد و به خودش ضرر نمی زند!

این اشکال را با این اشکالات هم می توان پاسخ داد:

آدم عاقل که به بیمارستان نمی رود تا او را جراحی کنند و داروهای تلخ به او بدهند.

آدم عاقل که برای دفاع از میهن خود، به جبهه نمی رود تا کشته یا زخمی و اسیر شود.

آدم عاقل که خود را از خوردن شیرینی جات و غذاهای چرب - که برایش ضرر دارند - محروم نمی سازد. آدم عاقل که با رعایت قوانین و مقررات، خود را محدود نمی سازد و آزادی خود را کنار نمی گذارد

و...

اولاً چه کسی گفته گرفتن روزه، ضرر دارد؟ برعکس، برای سلامتی بدن، تصفیه مواد زائد، نشاط جسمی بیشتر، استراحت دادن به دستگاه گوارش و دفع سموم و آفات انباشته در بدن، بسیار هم مفید است. اساساً «روزه درمانی»، یکی از روش های کارآمد و تجربه شده برای درمان برخی بیماری ها و تامین سلامتی است و در این باره، کتاب های متعددی هم نوشته شده است. پیامبر اکرم نیز فرمود: «روزه بگیرد تا تندرست شوید».

ثانیاً روزه، خواص، آثار و نتایج فردی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی دیگری هم دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

### ۱. آرامش روحی و روانی

حالت خاص معنوی که برای روزه دار پیش می آید و روحش لطیف و آرام و زلال می شود، بسیار ارزشمند است. شکم بارگی و پرخوری، حالت انسانی و معنوی را از بین می برد. چنان که سعدی می گوید:

اندرون از طعام، خالی دار  
تادر آن، نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی، به علت آن

که پُری از طعام تا بینی

### ۲. کنترل غرایز

اگر غریزه هایی همچون شهوت، حرص و طمع، غضب و پرخاشگری، مهار و تعدیل نشوند، برای انسان، زیان بار خواهند بود. از فواید گرفتن روزه، مهار این غرایز و جلوگیری از طغیان آنهاست؛ به ویژه برای جوانان که غریزه جنسی در آنان، قوی تر است و طغیان آن، گاهی آنان را به گناه و انحرافات جنسی می کشاند و با روزه گرفتن، آرام و معتدل می شود. در روایات، توصیه شده آنان که به خاطر طغیان غریزه جنسی، به گناه کشیده می شوند، روزه بگیرند تا آرامش یابند.

### ۳. تقویت اراده

روزه، یک تمرین مقدس و مؤثر برای تقویت اراده است. کسی که مثلاً دیابت دارد و خوردن شیرینی برای او مضر است، اغلب نمی تواند از شیرینی جات، صرف نظر کند؛ مگر آنکه اراده ای قوی داشته باشد و بر خواسته دل، غلبه کند. روزه، چنین حالتی را در انسان ایجاد می کند.

اینکه انسان، از اذان صبح تا اذان مغرب، از خوردن و آشامیدن، پرهیز کند، سبب تقویت اراده او می شود و در جاها و صحنه های دیگری که باید از یک حرام یا خلاف و کار بد، پرهیز کند، با این اراده قوی، می تواند حریف نفس خود شود.

قرآن کریم، یکی از دستاوردهای گرفتن روزه را رسیدن به «تقوا» می داند (لعلکم تتقون / بقره، آیه ۱۸۴) و تقوا هم

یک آیین آسمانی پذیرفته ایم، باید از مقررات و دستورهای آن، پیروی کنیم؛ چه علت آن را بدانیم و چه ندانیم. مثل بیماری که به دستور پزشک، عمل می کند؛ چون او را حاذق و کارشناس می داند و به او اطمینان دارد؛ هر چند تأثیر و علت تجویز فلان دارو را نداند. این، عین عقلانیت و خردمندی است.

همچنان که یک ورزشکار،

**از فواید گرفتن روزه، مهار این غرایز و جلوگیری از طغیان آنهاست؛ به ویژه برای جوانان که غریزه جنسی در آنان، قوی تر است و طغیان آن، گاهی آنان را به گناه و انحرافات جنسی می کشاند و با روزه گرفتن، آرام و معتدل می شود. در روایات، توصیه شده آنان که به خاطر طغیان غریزه جنسی، به گناه کشیده می شوند، روزه بگیرند تا آرامش یابند**

همان قدرت مهار نفس در برابر تمایلات حرام و نافرمانی خداست.

### ۴. همدردی با محرومان

افراد ثروتمند و مرفه، اغلب از درک اینکه فقیران و مستمندان، از محرومیت های مختلف، چه رنجی می کشند، ناتوانند. روزه گرفتن و چشیدن طعم گرسنگی و تشنگی، گوشه ای از حالت نیازمندان را برای آنان روشن می سازد و این سبب می شود که حس نوع دوستی و رسیدگی به محرومان، در آنان تقویت شود و از این رهگذر، به انسانیت، نزدیک تر شوند.

\*\*

از همه اینها گذشته، وقتی ما مسلمانیم و دین اسلام را به عنوان

برنامه های سخت و خسته کننده مربی را عمل می کند یا یک محصل و

دانشجو، از خواب و استراحت خود می زند تا در درس پیشرفت کند یا یک کارگر، طبق دستور کارفرما، کار تولیدی خود را ادامه می دهد؛ هر چند خسته شود و یا از بعضی چیزها، محروم گردد. یک مسلمان روزه دار هم برای اثبات بندگی در پیشگاه خداوند و رسیدن به کمالات روحی و اخلاقی و تقویت اراده و کنترل غرائز و داشتن جسمی سالم و شاداب، فرمان «روزه» را اجرا می کند. پس این سخن که آدم عاقل، روزه نمی گیرد و به خودش ضرر نمی زند، کاملاً نسنجیده و غیرمنطقی است.

□ جواد محدثی

## از شبکه سازی تا کشته سازی

شبیه پژوهی

داخلی، فعال بودند.

### کشته سازی

آخرین مرحله فرآیندی اغتشاش است که باید بسیار مواظب ترویج آن بود؛ چون کشته سازی، ضامن احیای جریانات خفته است؛ یعنی اگر یک جریان، در جایی در حال انقراض بود، مهم ترین عاملی که آن را احیای می کند، کشته سازی است. کشته سازی، از قبل هم وجود داشته است. خیلی وقت ها، کشته های مصر را به عنوان کشته های ایران یا عراق یا هر جا که بخواهند آتش اغتشاش نخواستند، جا می زنند.

### چه باید کرد؟

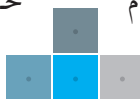
حال اگر ما بخواهیم شاهد این اتفاقات نباشیم، باید به موارد زیر، توجه زیادی بکنیم:

۱. تقویت جایگاه پلیس در کشور.
۲. بحث دومی که مخصوص حوزویان است، تبیین ریشه های دنیوی و دینی احکام است. ما گاهی اوقات که می خواهیم حجاب را تبیین کنیم، مدام به قبر و قیامت و خدا و پیامبر... ارجاع می دهیم؛ حال آنکه احکام دین، یعنی حلال ها و حرام ها، برای لذت بردن بهتر من در همین دنیا است؛ پس نباید کاری کرد که مردم، دین را مخالف لذت خود بدانند.
۳. اصلاح زیرساخت سایبری و مدیریت روزنامه های داخلی.
۴. هزینه دار کردن اظهار نظرهای رسانه ای و مدیریت جایگاه سلبریتی ها.

□ محمدرضا محمودی

در یکی از کشورهای آفریقایی سرمایه گذاری کرد و رسانه ای را در آن کشور ایجاد کرد که اخبار را رایگان، گسترده و مطمئن، به مردم برساند؛ در نهایت بعد از ۲۰ سال، با یک خبر جعلی، در یک شب کودتا کرد. چهره هایی مثل امید دانا، از این دست است که تحلیل هایی که ارائه می داد، قابل مقایسه با سایر تحلیل ها نبود. اطلاعات دست اول و تحلیل های عجیب و غریب که در پایان هر تحلیل هم می گفت: فدای رهبر! یعنی دشمن در جنگ ترکیبی، حتی تحلیل گر تو را هم برای خودش می کند.

معرفی لیدرهای تخصصی



**آخرین مرحله فرآیندی اغتشاش است که باید بسیار مواظب ترویج آن بود؛ چون کشته سازی، ضامن احیای جریانات خفته است؛ یعنی اگر یک جریان، در جایی در حال انقراض بود، مهم ترین عاملی که آن را احیای می کند، کشته سازی است. خیلی وقت ها، کشته های مصر را به عنوان کشته های ایران یا عراق یا هر جا که بخواهند آتش اغتشاش نخواستند، جا می زنند.**

می زنند

نیز از بحث های شبکه سازی است. زمانی افرادی به عنوان لیدر بودند که همه امور اعتراض را مدیریت می کردند؛ اما الان لیدرها، تخصصی شده اند؛ لیدر شعار، لیدر آتش زدن، لیدر تصویربرداری، لیدر متوقف کردن خودروها و... در واقع، بحث لیدرها در شبکه سازی دشمن، بسیار پیشرفته شده است.

یکی از مهم ترین ریشه های شکل گیری اعتراضات اخیر، بحث مطبوعات است. بسیاری از افرادی که در شبکه ایران اینترنشنال کار می کنند، خبرنگارانی هستند که ده سال قبل، در برخی از روزنامه های

ناراضی سازی داریم که یک نمونه از آنها، همراهی جمعیت است. یعنی مثلاً یک کلیپ را برای چندین شهر مختلف، جا می زنند. یک جا نوشته شیراز؛ یک جا همین کلیپ را نوشته آبادان؛ یک جا نوشته تظاهرات ایرانیان مقیم لاهه؛ یک جا نوشته تجمع ایرانیان مقیم هلند و چند ثانیه بعد می شود خیزش مردم قهرمان دهلران.

### شبکه سازی

دشمن شبکه سازی خود را به وسیله پول پاشی های کلان، انجام می دهد. یعنی مثلاً برای هر دیوارنویسی، تا پنج



میلیون تومان پول می دهد یا استفاده از ظرفیت استارت آپ ها که در اعتراضات قبلی، اینها در اغتشاشات حضور نداشتند.

نکته دیگر در بحث شبکه سازی، بحث استفاده از تحلیل گران نفوذی است. آمریکا بیست سال تمام،

اغتشاشات اخیر، بزرگ ترین عملیات رسانه ای غرب علیه ایرانی ها بود. گوگل در روز دوم ماجرای فوت مهسا امینی، بیش از ۵۵ میلیون محتوای ایندکس شده داشته است؛ این در حالی است که در مورد شهید سلیمانی، بعد از سه سال کار مؤثر رسانه ای این مقدار کار سازمان پایه و مردم پایه، نهایتاً ۱۵ میلیون محتوا ارائه داد. سامانه «تاک واکر» که فعالیت ها را در توییتر رصد می کند، بیش از ۷۷ میلیون توثیق را برای دو سه روز ابتدایی این ماجرا، ثبت کرده که این تعداد توثیق را فقط ۴۶۰ هزار حساب کاربری زده اند؛ یعنی هر حساب کاربری، ۱۵۰ بار، مهسا امینی را تکرار کرده که از این تعداد حساب کاربری، فقط ۱۴۵ هزار حساب، حساب های یکتا - غیرربات - و بقیه، ربات هستند.

فرآیند اغتشاشات در فضای رسانه ای، پنج پایه اصلی دارد:

- ◆ ناراضی سازی
- ◆ شبکه سازی
- ◆ تجمع سازی
- ◆ رسانه سازی
- ◆ کشته سازی

### ناراضی سازی

روش های رسانه ای زیادی در بحث





آینده پژوهی

## کشور قدرتمند یا قدرت ملی؟

نوشتار پیش رو، گزیده سخنان دکتر رسول نوروزی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است که با موضوع «انقلاب اسلامی، امیدها و بیم‌های نسل نو نسبت به آینده» بیان شده است.

مشاهدات

ماگامه ویژه‌یوش مطالعه‌ای  
دانش‌جویان و طلاب جی‌سوان  
شماره دهم / فروردین ۱۴۰۲

۳

ملی توسط جمهوری اسلامی، باعث حفظ، بقا و استمرار انقلاب اسلامی است. مثلاً تفکیک زباله و تولید ثروت ملی، قدرت ملی تولید می‌کند؛ یعنی اگر در ایران، فقط زباله تفکیک شود، تا ده درصد تورم کم می‌شود؛ مثل فتوای آقا سید نورالله اصفهانی و دیگران در تحریم پارچه خارجی.

در صورتی مفهوم قدرت ملی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد که پروژه ملی در داخل و فهم روشن از محیط خارج، برای نسل نو ایجاد شود. نسل نو باید بفهمد که رسیدن به رؤیای پیشرفت و تمدن، نیازمند انسجام، همکاری و تلاش شبانه‌روزی ملی است؛ یعنی ۸۰ میلیون نفر آدم، ده سال باید ۶ صبح تا ۱۰ شب، پا به رکاب باشند تا معدلمان تازه ۱۳ شود.

در بخش نظری، قدرت ملی ما، الهیات سیاسی و نظریه ولایت فقیه است که اکثریت مردم، به آن باور دارند؛ اما در ساحت عمل، ضعف داریم. امام موسی صدر در لبنان، حوزه علمیه نزد؛ بلکه مدرسه فنی حرفه‌ای زد و چمران را بالای سر آن گذاشت؛ چرا؟ چون مشکل آن جامعه، فقر، جهل، ناتوانی و عقب ماندگی بود. او دخترانی را واداشت که پزشکی و پرستاری بخوانند. با وجود اینکه هم پهلوی و هم آیت الله بروجردی و هم بعدها امام خمینی، با او روابط خوبی داشتند؛ یعنی از هر جا که اراده می‌کرد، پول به دستش می‌رسید؛ ولی تا آخر، حوزه علمیه تشکیل نداد؛ بلکه برای جامعه‌سازی و تشکیل ملت قدرتمند، تلاش کرد. مشکل ما این است که می‌خواهیم مسئله فقر را هم با کشور قدرتمند حل کنیم. اگر روزی بخواهیم مسئله فقر را با قدرت ملی حل کنیم، الهیات اجتماعی ما رونق می‌گیرد.

اصلی نسل نو، نداشتن رؤیای ملی است؛ چون رؤیای او، اروپای غربی و آمریکای شمالی است.

اولین گام، این است که وضعیت مطلوب، به صورت انضمامی، شفاف‌سازی شود. تمدن نوین ایرانی - اسلامی، تقریباً همان رؤیایی است که باید مفهوم و مصداق آن، روشن شود.

ما حتی اگر مدرن هم بشویم، یعنی موشک ما از آمریکا هم بهتر شود، ولی آن چیزی که باید احیا شود، هویت ایرانی - اسلامی است.

مشکل جمهوری اسلامی، اختلال در به هم پیوستن

نسل هاست؛ یعنی باید آن قدرت ملی یا انسجام ملی، ایجاد و تقویت شود. قدرت ملی، یک امر مرکب است؛ یعنی یک کنش ضرب در تعداد جمعیت، ضرب در طول زمان به صورت دائمی. اگر بخواهیم دو سر طیف نسل نو را در فرآیند جامعه‌سازی، کنار یکدیگر داشته باشیم تا آن تنش حداکثری و آسیب به وجود نیاید، باید وارد پروژه ملی شویم.

کشور قدرتمند، همیشه توقعات فزاینده ایجاد می‌کند؛ مثلاً اخباری مانند اینکه دستگاهی اختراع کردیم که سالی یک میلیون دلار ارزآوری دارد یا یک حلقه گاز کشف کردیم که چند سال به ایران گاز می‌دهد و...؛ اما قدرت ملی، انسجام، همکاری، تلاش و پیشرفت می‌خواهد. تأکید بر مفهوم قدرت

نو بودن نسل، به این است که به صورت بنیادین، متفاوت باشد. تفاوت‌های نسل نو با گذشته، در چند مورد است:

- ◆ نظم‌گریز بودن و متفاوت زندگی کردن
- ◆ برای این نسل، مفهوم جنسیت، لطافت و حتی لطافت در جنسیت، وجود ندارد
- ◆ شورش، آدم‌کشی، فحش‌های رکیک و... یک نوع تفریح است
- ◆ ارزش‌های انتزاعی ما، به اینها نمی‌چسبد؛ یعنی با آنها زبان مشترک نداریم
- ◆ تقدس‌زدایی از همه چیز



در صورتی مفهوم قدرت ملی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد که پروژه ملی در داخل و فهم روشن از محیط خارج، برای نسل نو ایجاد شود. نسل نو باید بفهمد که رسیدن به رؤیای پیشرفت و تمدن، نیازمند انسجام، همکاری و تلاش شبانه‌روزی ملی است؛ یعنی ۸۰ میلیون نفر آدم، ده سال باید ۶ صبح تا ۱۰ شب، پا به رکاب باشند تا معدلمان تازه ۱۳ شود



سرکشی و خودبنیادی در این نسل، دو سر طیف افراطی وجود دارد؛ یک سر طیف، این طور است و یک سر طیف هم می‌رود در سوریه می‌جنگد و شهید می‌شود. الگوی جامعه ما هرمی است؛ ولی اینها ارتباطات شبکه‌ای افقی و پراکنده‌ای دارند که در جایی ممکن است به هم وصل شود.

اشتباهی که مادر این سال‌ها انجام دادیم، این است که بین دو مفهوم «کشور قدرتمند» و «قدرت ملی»، تمایز قائل نشدیم و این، موجب گسست بین نسلی شد. کشور قدرتمند، یعنی مساحت و جمعیت خوب، کوه، دریا، بیابان، نفت، ذغال سنگ، گاز، طلا، مس و... که ما همه را داریم؛ اما جامعه قدرتمند و یک پارچه نداریم؛ چون پروژه ملی نداریم. مشکل

## اگر خدا عادل است...

معرفی کتاب



کتاب از «شبهه تا فتنه»، اثر جمعی از محققان مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه است که در سال ۱۴۰۱ منتشر شده و در ضمن شش فصل و ۳۳۶ صفحه، به پرسش‌هایی پاسخ داده است؛ فصل اول: زندگی بدون خدا؛ فصل دوم: زندگی بدون دین؛ فصل سوم: زندگی بدون راهنما؛ فصل چهارم: زندگی بدون برنامه؛ فصل پنجم: زندگی بدون نظام و رهبر؛ فصل ششم: زندگی بدون حجاب.

**سوال:** اگر خدا عادل است، چرا به بعضی‌ها زیاد و به بعضی‌ها کمتر روزی می‌دهد؟

تعریف مشخص عدالت، قرار دادن هر چیز در جای مناسب آن است. یعنی به هر کسی، همان قدر بدهی که حقش هست.

خیلی‌ها وقتی از عدالت صحبت می‌کنند، در ذهنشان معنای مساوات را در نظر می‌گیرند و این اشتباه است. مساوات، همیشه عادلانه نیست و خیلی وقت‌ها غیرعادلانه است؛ مثلاً اگر به کسی که ۸ ساعت کار کرده، با کسی که ۴ ساعت کار کرده، به یک اندازه مزد بدهیم، مساوات را رعایت کرده‌ایم؛ اما کارمان عادلانه نبوده است.

بگذریم؛

وقتی از عدالت صحبت می‌کنیم، بحث از دادن حق افراد پیش می‌آید؛ پس باید صاحب حقی باشد تا مطالبه حقش را بکند و انتظار عدالت داشته باشد.

فرض کنید تصمیم بگیرید به دو فقیر کمک کنید؛ اگر به یکی ۱۰۰۰۰ تومان و به دیگری ۲۰۰۰۰ تومان بدهید، آیا نفر اول، می‌تواند از شما شکایتی داشته باشد که چرا به او کمتر داده‌اید؟ قطعاً او چنین حقی ندارد؛ چرا؟ چون حقی بر گردن شما ندارد تا مطالبه کند.

رابطه ما و همه موجودات با خداوند، همین‌گونه است؛ یعنی هیچ حقی بر خدا نداریم تا حق مطالبه آن را داشته باشیم و از نحوه اعطای نعمت‌ها، به خدا گلگه کرده، از او ناراضی باشیم و عدالتش را زیر سوال ببریم.

نحوه توزیع نعمت‌ها بین بندگان در این جهان، هرچند با عدالت ارتباطی ندارد، اما با حکمت خداوند، در ارتباط است و خداوند، کار غیرحکیمانه نمی‌کند. یقیناً بین فردی که مثلاً با هوش بالا یا سلامت جسمی یا در خانواده‌ای مرفه و یا با فرهنگ به دنیا می‌آید، با فردی که از این نعمت‌ها محروم است، تفاوت‌های زیادی وجود دارد. پس دلیل اینها چه می‌تواند باشد؟

۱. خداوند، انسان‌ها را مختار آفریده و بسیاری از این مشکلات، ناشی از ظلم و جور افراد قدرتمند است که مانع از برخورداری دیگران می‌شوند؛ مانند پادشاهان و حکام جور که ظلم آنها، می‌تواند چند نسل از یک خانواده را تحت تاثیر قرار دهد.

۲. دلیل دوم هم این است که خدا این جهان را بر اساس مقدرات یا همان نظام علت و معلول، خلق کرده و بسیاری از مشکلات، ناشی از تصمیمات غلط ما در ازدواج و فعالیت‌های اقتصادی و سایر امور است و لذا خودمان مسئولیم.

۳. دلیل سوم هم تفاوت‌های طبیعی است که افراد با هم دارند و برخی مستعد هستند و بعضی هم تصمیمات هوشمندانه یا متهورانه می‌گیرند و از بقیه، موفق‌تر هستند.

دلیل تفاوت‌ها، هر چه که باشد، خدا افراد را با همین‌ها، مورد آزمایش قرار می‌دهد و برای روز حساب، وعده عدالت داده، آنجا اعمال هر کسی، به اندازه برخورداری از نعمت‌هایی که داشته، مورد محاسبه قرار می‌گیرد و قطعاً انتظار خدا از یک فرد با هوش، به مراتب بیشتر از افراد عادی است.

در روایات متعددی آمده که «در روز قیامت، کسانی که در دنیا با صحت و عافیت به سر برده‌اند، برای ثواب‌هایی که به اهل بلاد داده می‌شود، دوست دارند گوشت بدنشان را در دنیا، باقیچی چیده بوندند!».

**نحوه توزیع نعمت‌ها بین بندگان در این جهان، هرچند با عدالت ارتباطی ندارد، اما با حکمت خداوند، در ارتباط است و خداوند، کار غیرحکیمانه نمی‌کند. یقیناً بین فردی که مثلاً با هوش بالا یا سلامت جسمی یا در خانواده‌ای مرفه و یا با فرهنگ به دنیا می‌آید، با فردی که از این نعمت‌ها محروم است، تفاوت‌های زیادی وجود دارد**

پی‌نوشت

۱. شیخ حسن دلیلی، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف رضی، ج ۱، ص ۴۲.



روش پاسخ‌گویی

# بدون فوت وقت

لزوم شناخت ابزارها و عرصه‌های جدید پاسخ‌گویی

ماهنامه ویژه‌ی روش مطالعه‌ی دانش‌جویان و طلاب جوان  
شماره دهم / فروردین ۱۴۰۳  
۵

نوشتاری به قامت حداکثر یک صفحه و حداقل یک توییت و شاید چند کلمه!

نمی‌توانیم و نباید نسل جدید را در فضای تیره و تاریک مجازی - که در اختیار دجال عصر جدید است - تنها بگذاریم؛ پس باید با عرصه‌های جدید، آشنا شویم و با یادگیری زبان مناسب آن فضا، با جوانان تعامل کنیم تا مفاهیم شکل بگیرد که اگر چنین نشود، تربیت نسل جدید، منطبق با اصول و قواعد غربی خواهد شد و دشمن به درون ما رخنه کرده، از درون، ما را فرسوده خواهد کرد.

باید فکری کرد؛ باید نسل جدیدی را که ارزشی هستند، وارد فضای مجازی کرد و آنها را در برابر سیل شبهات، مجهز نمود؛ لازم است علاوه بر پشتیبانی علمی، ایشان به مهارت‌های مهمی چون یادداشت‌نویسی، مینیمال‌نگاری و توییت‌زنی هم آشنا شوند؛ حتی شاید لازم باشد پارافراتر بگذاریم و ساخت پادکست و موشن را هم آموزش دهیم. باید واقعیت را بپذیریم؛ هر چقدر هم که تلخ باشد؛ دیگر نمی‌توان با ابزار کتاب و منبر، به صورت مستقیم، وارد جنگ مجازی شد. باید فکری کرد؛ دیگر درنگ، جایز نیست.

باید فکری کرد؛ باید نسل جدیدی را که ارزشی هستند، وارد فضای مجازی کرد و آنها را در برابر سیل شبهات، مجهز نمود؛ لازم است علاوه بر پشتیبانی علمی، ایشان به مهارت‌های مهمی چون یادداشت‌نویسی، مینیمال‌نگاری و توییت‌زنی هم آشنا شوند؛ حتی شاید لازم باشد پارافراتر بگذاریم و ساخت پادکست و موشن را هم آموزش دهیم. باید واقعیت را بپذیریم؛ هر چقدر هم که تلخ باشد؛ دیگر نمی‌توان با ابزار کتاب و منبر، به صورت مستقیم، وارد جنگ مجازی شد. باید فکری کرد؛ دیگر درنگ، جایز نیست.

روح‌الله رضوی

در این بین، بودند کسانی که سعی داشتند افکار خود را با طرف دیگر، به اشتراک بگذارند؛ اما موفق نمی‌شدند؛ زیرا ابزار مناسب و زبان مشترک نداشتند.

شبهه‌پراکنان، برای نسل جدید (که عمده مخاطبان فضای مجازی هستند)، از طریق فیلم و کلیپ، ایجاد بدبینی می‌کردند و دین و فرهنگشان را زیر سوال می‌بردند؛ در مقابل، مخاطبان فضای حقیقی، با نگارش کتاب، سعی در پاسخ‌داشتند؛ غافل از آنکه بیننده فیلم، کمتر مخاطب کتاب است و خواننده کتاب، اغلب فیلم تماشا نمی‌کند و اگر فیلم ببیند، شبهه‌دراثر نمی‌کند و سوگمندها نه باید اعتراف کنیم که این رویه، تا کنون ادامه دارد؛ یعنی آنها فیلم و کلیپ می‌سازند و اینها کتاب و مقاله می‌نویسند.

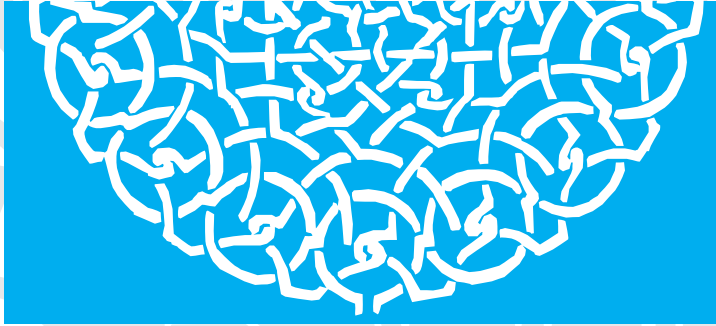
ای کاش مشکل به همین جا ختم می‌شد؛ فضای مجازی، سرعت را با خود آورد و دیگر درنگ، جایز نبود. شاید مصداق اتم‌ایه «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»، نسل جدید باشد که صبر را خورده، تحمل‌راقی کرده، حوصله خواندن استدلال‌ها و براهین ما را ندارد؛ او حتی تحمل مطالعه مقالات کوتاه ۳ صفحه‌ای را هم ندارد. حالا دیگر صحبت از کوتاه نوشت است؛

انسان، مختار آفریده شد و اختیار، مسئولیت را با خود به همراه آورد؛ پس از همان ابتدا، مورد سوال قرار گرفت و از این رو، پاسخ‌گویی، بخشی از زندگی انسان شد؛ پاسخ به خداوند، والدین، خانواده و جامعه.

انسان برای پاسخ، روش‌های مختلفی را به کار گرفت و از امکانات بسیاری، بهره جست؛ ابراهیم علیه السلام روش انکاری را اختیار کرد و پرستش ماه و ستاره را زیر سوال برد؛ موسی علیه السلام با ابزاری چون ید بیضاء و عصای تبدیل‌شونده، به جنگ تزویر فرعون رفت؛ عیسی علیه السلام با پیام رحمت، وارد شد و بیماران را شفا داد؛ پیامبر اسلام نیز با اعجاز علمی آمد و هم‌اورد طلبدید و جواب منکران را با آیات محکم قرآن داد.

همه اینها، نمایان‌گر آن است که در هر دوره، باید وضعیت زمان را شناخت و عرصه و ابزار مناسب را برای پاسخ‌گویی، انتخاب کرد.

تا ۳ سال پیش که هنوز فناوری، به آفرینش فضای مجازی دست نیافته بود، عرصه‌های فعالیت، منحصر در فضای حقیقی و ابزار محدود آن بود؛ اما از زمانی که فضای مجازی و بسترهای گوناگون آن - اعم از صفحات وب، شبکه‌های اجتماعی، پیام-رسان‌ها و در نهایت، کلاب‌هاوس و متاورس - پا به عرصه گذاشتند، همه چیز تغییر یافت و جهان، به مجازی و حقیقی تقسیم شد. حالا دیگر مخاطبان، تفاوت داشتند و مخاطبان این دو عرصه، درک مشترکی از مسائل نداشتند؛ ارزش‌های هر کدام، برای دیگری، نه بی‌معنا، که مضحک می‌نمود و دغدغه‌های یکدیگر را به سخره می‌گرفتند.



## مومنان منهای مناسک!

جمهوری، به اسلام بزرگ با همه ابعادش، عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی، بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، با زحمات جان فرسا، کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت ده‌ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند.<sup>۳</sup>

**شبهه:** در طول تاریخ ایران، ایمان و شریعت، به هم چسبیده بوده است؛ اما جمهوری اسلامی، کمک کرد تا جدایی ایمان از شریعت، رخ بدهد. این تحول، بسیار عمیق‌تر از تحقق سکولاریسم در اروپاست. در سکولاریسم، جدایی دین از سیاست رخ داد؛ ولی در ایران، جدایی ایمان از شریعت رخ داده است. امروز با نسل رو به افزایشی از جوانانی روبه‌رو هستیم که ایمان دارند؛ ولی مناسک دینی را انجام نمی‌دهند.<sup>۱</sup>



**وجود عده‌ای در جامعه که در عمل، چندان پایبند به انجام دستورات و مناسک دینی نیستند را نمی‌توان نشانه‌ای بر جدایی ایمان از شریعت در جامعه، از سوی حاکمیت دانست. حاکمیت، تفکیک ایمان از شریعت را ترویج نکرده، چنین رفتارهایی را تأیید نمی‌کند و به عنوان یک ضعف عملکردی، محسوب می‌گردد و عوامل مختلفی، موجب بروز چنین وضعیتی شده است**



رهبر معظم انقلاب نیز در این باره می‌فرماید: «ما هنوز تایید جامعه کاملاً اسلامی - که نیک بختی دنیا و آخرت مردم را به طور کامل تأمین کند و تباهی و کج روی و ظلم و انحطاط را ریشه‌کن سازد - فاصله زیادی داریم. این فاصله، باید با همت مردم و تلاش مسئولان، طی شود.»<sup>۴</sup>

«ما همیشه می‌گوییم که نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به طور کامل، تحقق ببخشیم؛ این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم... البته راه طولانی‌ای در پیش داریم. ما به آرمان‌هایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمان‌های اسلامی، خیلی بالاتر از این حرف‌هاست.»<sup>۵</sup>

وجود عده‌ای در جامعه که در عمل، چندان پایبند به انجام دستورات و مناسک دینی نیستند را نمی‌توان نشانه‌ای بر جدایی ایمان از شریعت در جامعه، از سوی حاکمیت دانست. حاکمیت، تفکیک ایمان از شریعت را ترویج نکرده، چنین رفتارهایی را تأیید نمی‌کند و به عنوان یک ضعف عملکردی، محسوب می‌گردد. عوامل مختلفی، موجب بروز چنین وضعیتی شده است که از جمله می‌توان به ضعف ایمان، دنیاگرایی و گرایش به مادیات، کم‌توجهی و کوتاهی برخی خانواده‌ها نسبت به تربیت دینی فرزندان خود، مشکلات اقتصادی کشور، کم‌توجهی به مسائل فرهنگی و تربیت دینی از سوی برخی مسئولان، فقدان برنامه جامع و مدون فرهنگی و دینی و نگاه جامع به تربیت دینی، تهاجم فرهنگی غرب، جنگ نرم و تلاش دشمنان برای ضربه زدن به فرهنگ و باورهای دینی مردم، به ویژه جوانان و ترویج فرهنگ ابتذال و مادی‌گرایی، اشاره کرد.

از این رو، نمی‌توان به استناد عمل برخی از افراد جامعه که پایبندی لازم به شریعت ندارند، حاکمیت را متهم به جدایی ایمان از شریعت کرد.

### پی‌نوشت:

۱. محسن رناتی، رنسانس در ایران بالاتر و بهتر از رنسانس اروپا، کانال ویرایش ذهن: [https://t.me/virayeshe\\_zehn](https://t.me/virayeshe_zehn)
۲. همان.
۳. وصیت‌نامه امام خمینی.
۴. حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۳.
۵. بیانات رهبر انقلاب در دیدار مردم قم، ۱۷/۱۰/۹۳.



**پاسخ:** دین، بر پایه ایمان و شریعت، استوار است و تفکیک میان ایمان و شریعت، نشان از دین‌ناشناسی و برآیند تفکر سکولار و لایه‌ای از آن است. اصولاً نمی‌توان دین الهی را بدون ایمان و شریعت، تصور کرد. زبردین - به عنوان برنامه الهی برای هدایت و سعادت انسان‌ها - متوقف بر باورها و مجموعه‌ای از رفتارها و احکام عملی در کنار هم است. از این رو، ایمان و شریعت، در پیوند با یکدیگر بوده، از یکدیگر جدا نیستند. خداوند در قرآن، هر جا از ایمان نام می‌برد، به دنبال آن، عمل صالح را مطرح می‌نماید.

با وجود آنکه حکومت دینی، تبلور عینی پیوند ایمان و شریعت است، اما گاهی تلقی نادرست، موجب می‌شود که نظام جمهوری اسلامی، به عنوان نظامی دینی، متهم به جدایی ایمان از شریعت شده، ظهور نسل جوانی که ایمان داشته و مناسک دینی را انجام نمی‌دهند، نشانه آن برشمرده شود؛<sup>۲</sup> در حالی که اساساً جمهوری اسلامی، پیوند میان ایمان و شریعت را تثبیت کرده، ترسیم حاکمیت دین و مبتنی نمودن همه قوانین کشور بر قوانین دینی، شاهد آن است. مطابق اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات کشور، باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل، بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر، حاکم دانسته شده است.

عمل نشدن کامل به تعالیم دین و اجرا نشدن دقیق قوانین اسلامی، گرچه به عنوان یک آسیب و ضعف عملکردی، پذیرفته است، اما نمی‌توان از آن، جدایی ایمان از شریعت در جمهوری اسلامی را برداشت نمود. خلط حوزه عمل و نظر و هست‌ها و باید‌ها، موجب چنین تصویری شده است. در اینکه تحقق کامل اصول و ارزش‌های دینی، هدف و مقصد نظام جمهوری اسلامی است، تردیدی وجود ندارد؛ اما جمهوری اسلامی، در مسیر دستیابی به این هدف بوده، مدعی تحقق کامل اسلام نیست. زیرا تحقق کامل اسلام، نیازمند تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی است؛ از این رو، قضاوت در مورد جمهوری اسلامی، باید متناسب با مرحله‌ای باشد که در آن قرار دارد و نباید آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، به عنوان مرحله نهایی و نظام آرمانی اسلامی، تلقی گردد و کاستی‌ها و ضعف‌ها، نشانه جدایی ایمان از شریعت، دانسته شود. همان‌گونه که حضرت امام فرمود:

«اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این



سه دوره کلی را می‌توان در مورد قرآن پژوهی مستشرقان بیان کرد.

### دوره اول

دوره‌ای است که نهاد دین، یعنی کلیسا، مطالعات قرآنی را معماری می‌کند. در این دوره، رویکرد جدلی، فراوان است؛ زیرا کلیسا، دین اسلام را قریب خود می‌داند و می‌خواهد برای مقابله با اسلام، آن را معرفی کند. این برای قرن‌های اولیه است؛ یعنی زمانی که مطالعات اسلامی، تازه وارد غرب می‌شود. اولین ترجمه قرآن نیز در این دوره، توسط کشیشی مسیحی انجام می‌شود و این ترجمه، تا چهار قرن، فقط در دست کلیسا بود.

### دوره دوم

دوره بعدی، دوره‌ای است که نهاد دولت و حاکمیت، اسلام‌شناسی و قرآن پژوهی را بر عهده می‌گیرد و بحث استعمار، مطرح می‌شود. کتاب مهمی که در این حوزه نوشته شده، کتاب «شرق‌شناسی» ادوارد سعید است که این رویکرد استعماری غرب را چه در دوره استعماری و چه در دوره‌های جدید، بررسی می‌کند. از دیگر آثاری که در این دوره به چشم می‌آید، سفرنامه‌های خاورشناسانی است که به کشورهای مسلمان، سفر کرده‌اند که از آن جمله، «سفرنامه حج» سنوک هرخرونی است که با عنوان «ضیوف الرحمن»، به عربی نیز ترجمه شده است.

### دوره سوم

دوره معاصر (اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰ و قرن حاضر) است، دوره‌ای است که نهاد کلیسا و نهاد قدرت، کنار می‌رود و نهادی به نام نهاد دانشگاه، جایگاه و نقش اصلی را بر عهده می‌گیرد. در گذشته، دانشگاه‌ها و مراکز علمی، بیشتر وابسته به کلیساها بودند؛ اما در دوران اخیر، دانشگاه‌ها، تا حدودی مستقل شده‌اند. در این دوره، مراکز علمی شیعه‌شناسی، اسلام‌شناسی و قرآن پژوهی، در غرب، گسترش پیدا کرد و در حقیقت، قرآن پژوهی در عرصه آکادمیک و علمی، ورود پیدا نمود. البته عناصر دینی و استعماری نیز همچنان در کنار این عنصر دانش، به کار خود ادامه دادند. کتاب آبراهام گایگر با عنوان «محمد از متون یهودی چه چیزی را اخذ کرده است؟» را به عنوان اولین اثر این دوره، می‌توان نام برد و بعد از آن، آثار متعددی با رویکردها و روش‌های متعدد، نگاشته شد.

برای مواجهه علمی و دقیق با رویکردهای موجود در هر دوره، باید عناصر و شاخصه‌های اصلی آن دوره را شناخت. دوره معاصر، بر دو پایه اصلی، استوار است و می‌توان چنین ادعا کرد که این دو عنصر، شکل دهنده غالب مطالعات قرآنی در دوره معاصر هستند:

### ۱. مطالعات کتاب مقدسی

دوره معاصر، دوره‌ای است که وامدار دوره و مطالعات قبل از خود، یعنی مطالعات کتاب مقدسی است. در حقیقت، مطالعات قرآنی، پا جای پای مطالعات کتاب مقدسی قرار داده است؛ یعنی همان روش‌ها، پیش فرض‌ها و

اصول هرمنوتیکی و تفسیری که در مطالعات کتاب مقدسی در قرن‌های قبل وجود داشت و کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید را مطالعه می‌کردند و مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند، همان‌ها را در قرن ۱۹ به بعد، در مورد قرآن، پیاده‌سازی کردند؛ روش‌هایی چون نقد صوری، نقد متن قانونی، رهیافت تاریخی - انتقادی و... که در مطالعات کتاب مقدسی استفاده می‌شد. لذا باید توجه داشت کسی که می‌خواهد به حوزه مطالعات قرآنی مستشرقان ورود پیدا کند و شبهات و مطالعات آنها را مورد بررسی دقیق قرار دهد، حتماً باید مطالعات کتاب مقدسی را بشناسد.

### ۲. رویکرد بافتارگرایی

دومین عنصر، عنصر بافت است؛ یعنی مطالعات قرآنی امروزین، دقیقاً بر روی بافت و شرایط آن زمان، توجه و تمرکز کرده است و به صورت خاص، زمان نزول قرآن را با رویکردهای دینی، تاریخی، زبان‌شناسی و... بررسی می‌کند. لذا بحث بافت، یک از موضوعات و عناصر مهمی است که باید در مطالعات قرآنی امروز و مواجهه علمی با آن، مورد توجه ویژه قرار گیرد. می‌توان دو نوع بافت را برای قرآن، متصور شد:

#### الف. بافت اسلامی

بافت اسلامی، یعنی قرآن در بافتی که همان فضای اسلامی خودش است، بررسی می‌شود. خود قرآن، می‌تواند یکی از آن بافت‌ها باشد؛ یعنی ما قرآن را بر اساس خود قرآن و آیات دیگر، بفهمیم. شأن نزول‌ها، اسباب نزول‌ها، روایات و سنت‌های اسلامی موجود درباره آیات قرآن، از جمله بافت اسلامی است که نسبت به همین، قرآن پژوهان، دو دسته هستند؛ یک عده، قائل به این هستند که از منابع و بافت اسلامی، نمی‌شود استفاده کرد و قابل استناد نیست؛ مثل جریان تجدید نظرطلبان و گروه دیگر، بهره‌گیری از منابع و بافت اسلامی را با شرایطی پذیرفته‌اند.

#### ب. بافت غیراسلامی

بافت غیراسلامی، گاهی اوقات مکتوب و گاهی اوقات هم شفاهی است. متون مقدس یهودی مسیحی، تومارها، سنگ‌نوشته‌ها، بزنگاشت‌ها، سکه‌ها و اشعار عرب، بافت مکتوب قرآن را شکل می‌دهند. در مقابل، بافت شفاهی، عبارت است از معلومات و دانش شفاهی مردم زمان نزول قرآن که فرهنگ زمانه نیز از این گروه است و در این باره، آثار متعددی به زبان فارسی، نگاشته شده است. در نتیجه، برای مقابله و مواجهه علمی با مطالعات قرآنی در عصر حاضر، پیش از هر چیز، باید این دو عنصر مهم، یعنی مطالعات کتاب مقدسی و رویکرد بافتارگرایی قرآن پژوهان غربی را شناخت و پس از آن، نقدی روش‌مند و بر اساس مبانی و پیش فرض‌های آنها، ارائه کرد.

پاسخ‌توی  
روزه درمان‌گر



شعر پاسخ

بین ما هر اختلافی هست،  
دشمن نیستیم

گر چه خراط بساط دار با منبر یکی است  
گر چه خیاط ابوسفیان و پیغمبر یکی است  
در حقیقت، دید باید در درون جامه کیست  
چون سعادت در یکی هست و شقاوت در یکی است  
دل شکستن ها کمی از سر بریدن ها نداشت  
دوست با دشمن یکی، شمشیر با خنجر یکی است  
چون به راه دین به خاک افتاد، بالا می رود  
پیرو راه حسین، عمامه اش با سریکی است  
چون که دستار علی، عمامه ی طلاب شد  
رو سوری دختران شیعه با معجز، یکی است  
ما برائت جسته ایم از ناکثین صنف خویش  
تا مینداری زبیر و طلحه با اشتر یکی است  
هم دهان مست خواهد سوخت، هم دامان شیخ  
فتنه وقتی شعله بر پا کرد، خشک و تریکی است  
روی هم چیدیم هر چه سنگ خوردیم از خودی  
جنگ اگر هم هست، ما را و تورا سنگر یکی است  
بین ما هر اختلافی هست دشمن نیستیم  
هم تو هم من را اگر پرچم یکی کشور یکی است  
هم تو هم من روی دامان وطن قد می کشیم  
سر دو تا، بالین یکی، پیکر دو تا، بستر یکی است  
یوسف مصری و بنیامین کنعانی شدیم  
ما برادرهای دور افتاده را مادر یکی است  
حرف تو آزادی است و حرف من آزادی است  
هر دو بر حقیق و حرف هر دو را مصدر یکی است  
در دو ضلع کعبه روبروی هم می ایستیم  
باز اما با همه ناپاوری، باور یکی است  
مثل قرآن، جزء جزء ما جدا افتاده است  
باز این سی پاره را شیرازه و دفتر یکی است  
هر چه باشد باز وجه اشتراک ما خداست  
او که از اول یکی بوده است و تا آخر یکی است  
□ محمد زارعی، دلیجان

توصیه های دینی که در مورد دو روز در هفته روزه گرفتن اشاره دارد، مؤید این مطلب باشد.

در پزشکی، رژیم های غذایی مختلفی وجود دارد؛ مثلاً رژیم ۱۶ به ۹ یا ۵ به ۲ که به آنها رژیم های متناوب می گویند. معمولاً در این رژیم ها، می گویند باید هفته ای دو روز، به مدت ۱۶ ساعت به بدن گرسنگی بدهید تا مکانیزم اتوفاژی، در بدن، فعال شود و بد انباشته ها مورد مصرف قرار گیرند.

اگر بخواهیم به صورت علمی به مسئله روزه داری و مکانیزم اثر گرسنگی بر بدن، نگاه کنیم، باید کم خوردن را نیز در ساعات طولانی، تجربه کنیم تا این مکانیزم، در بدن فعال شود و بعد از فعال شدن، کار خود را به درستی انجام دهد؛ اما عده ای

از افراد، نسبت به برخی از آموزه های دینی که در قرآن و احادیث مطرح می شوند، به ویژه در مورد روزه، شک و تردید و حتی شبهه وارد می کنند؛ در حالی که احادیث و روایات، روزه گرفتن را باعث استقامت روح و جسم انسان دانسته اند و این نوع نگاه دین به روزه، از دیدگاه علمی نیز ثابت شده است

روایات، روزه گرفتن را باعث استقامت روح و جسم انسان دانسته اند و این نوع نگاه دین به روزه، از دیدگاه علمی نیز ثابت شده است.

□ داوود منیری

پی نوشت:

۱. یک فرآیند سلولی که طی آن، مواد زائد مختلف که در سلول ها جمع شده اند، به مواد مغذی، بازیافت شده، سپس از آنها برای رشد، ترمیم و سوخت رسانی، استفاده می گردد.

امروزه افراد بسیاری، به سرطان مبتلا می شوند و برای درمان و از بین بردن سلول های سرطانی، از شیمی درمانی - که در حقیقت، وارد کردن سم به بدن می باشد - استفاده می کنند. بخش بزرگ این سم را سلول های سرطانی دریافت می کنند و این کار، باعث توقف رشد سلول های سرطانی و مانع صدمه زدن به دیگر سلول های بدن می شود. البته سلول های سالم نیز درصدی از این سم را دریافت می کنند.

در سال ۲۰۱۶م. یک دانشمند ژاپنی به نام «اسامی»، به خاطر ارائه مقاله ای، جایزه نوبل را دریافت کرد. او در این مقاله، به کشف مکانیزم اثر گرسنگی بر بدن، دست پیدا کرد. مکانیزم اثر گرسنگی

بر بدن، یعنی در بدن، یک نوع خود خوری، اتفاق می افتد که معروف به اتوفاژی است. چون سلول های بدن مادر طول ۳۶۵ روز سال، دائماً چیزهای مختلفی را دریافت می کنند، همه اینها، به طور کامل،

دفع نمی شوند و در بدن، سنتز (ترکیب عنصرها) انجام نمی شود. بنابراین، سلول های بدن، یک سری بد انباشت دارند که در حقیقت، پروتئین های سوخته شده و فاقد انرژی هستند که در سلول های بدن، انباشته شده اند. کشفی که این دانشمند کرد، این بود که اگر انسان، ۱۶ ساعت پشت سر هم گرسنگی بکشد، سیستم بدن، به طور طبیعی، بدن را فعال می کند که خود خوری کند. در حقیقت، با گرسنگی دادن به بدن، مغز برای خود خوری، به بدن، فرمان می دهد. چه بسا برخی